

ORIGINAL ARTICLE

The Analysis of Language and Expression in Ma'ayeb al-Rijal

Zahra NiazAzari¹, Batool Mahdavi², Farzad Baloo³

1. student in Persian language and literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

2. Associate Professor, Department of Persian language and Literature, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

3. Associate Professor, Department of Persian language and

Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

Correspondence:
Zahra NiazAzari1Email:
z.niaz75@gmail.com

Received: 12/6/2023
Accepted: 15/3/2024

How to cite this article:

NiazAzari, Zahra; Mahdavi, Batool; Baloo, Farzad (2025). Analysis of Language and Rhetoric in Ma'ayeb al-Rijal, Applied Rhetoric and Rhetorical Criticism, 14 (1), 1-14.", Applied Rhetoric and Rhetorical Criticism, 14 (1), 85-95. (DOI: [10.30473/prl.2023.12101](https://doi.org/10.30473/prl.2023.12101))

ABSTRACT

This article analyzes the language and expression in the work "Ma'ayeb al-Rijal" (Defects of Men) by Bibi Khanom Esterabadi. As a response to the treatise "Tadhib al-Nisvan" (Discipline of Women) by a Qajar prince, "Ma'ayeb al-Rijal" is one of the prominent prose works of the Constitutional Era. With a woman-centered approach, female solidarity, and boldness in expression, it critiques the social, cultural, and political conditions of its time. The author, by employing a combination of refined literary language, colloquial language, and conversational language, as well as creating linguistic norm-breaking through Arabic grammar rules and foreign languages, has crafted an effective verbal humor. This work, aiming to enlighten women and challenge patriarchal attitudes, addresses issues such as incorrect religious beliefs, unconventional marriage, men's foul language, poverty and its economic effects on women, men's problems with deviant companions, and objections to polygamy, holding considerable historical and social value. The present research, relying on linguistic and semantic analysis, has examined the rhetorical techniques and language use in line with Bibi Khanom's social and cultural objectives in this work.

KEYWORDS

Ma'ayeb al-Rijal, Bibi Khanom Esterabadi, Tadhib al-Nisvan, Language and Expression, Satire, Lampoon, Iranian Feminism, Qajar Era, Constitutional Era, Critique of Men.



«مقاله پژوهشی»

تحلیل زبان و بیان در معایب الرجال

زهرا نیازآذری^۱، بتول مهدوی^۲، فرزاد بالو^۳

چکیده

این مقاله به تحلیل زبان و بیان در اثر «معایب الرجال» نوشته بی بی خانم استرآبادی می پردازد. «معایب الرجال» به عنوان پاسخی به رساله «تادیب النسوان» شاهزاده قاجار، یکی از آثار منثور برجسته در دوران مشروطه است که با رویکردی زن مدارانه، همدلی زنانه و جسارت در بیان، به نقد وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زمان خود می پردازد. نویسنده با بهره گیری از ترکیبی از زبان فاخر ادبی، زبان عامیانه و زبان محاوره، و همچنین با ایجاد هنجارشکنی های زبانی از طریق قواعد صرف و نحو عربی و زبان های بیگانه، طنز کلامی مؤثری را خلق کرده است. این اثر با هدف روشنگری زنان و به چالش کشیدن نگرش های مردسالارانه، به مسائلی چون باورهای نادرست دینی، ازدواج نامتعارف، بدزبانی مردان، فقر و تأثیرات اقتصادی بر زنان، مشکلات مردان با رفقای ناهنجار و اعتراض به چندهمسری پرداخته و ارزش تاریخی و اجتماعی قابل توجهی دارد. پژوهش حاضر با تکیه بر تحلیل زبانی و معنایی، به بررسی شگردهای بلاغی و کاربرد زبان در راستای اهداف اجتماعی و فرهنگی بی بی خانم در این اثر پرداخته است.

واژه های کلیدی

معایب الرجال، بی بی خانم استرآبادی، تادیب النسوان، زبان و بیان، طنز، هجو، فمینیسم ایران، دوره قاجار، دوره مشروطه، نقد مردان.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۲. دانشیار گروه ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۳. دانشیار گروه ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

رایانامه: b.mahdavi@umz.ac.ir

نویسنده مسئول:

زهرا نیازآذری

رایانامه: z.niaz75@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵

استناد به این مقاله:

نیازآذری، زهرا؛ ، مهدوی، بتول؛ ، بالو، فرزاد (۱۴۰۴). تحلیل زبان و بیان در معایب الرجال، دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، ۱۵ (۱)، ۸۵-۹۵

(DOI: [10.30473/prl.2023.12101](https://doi.org/10.30473/prl.2023.12101))

مقدمه

در اواخر سده هجدهم و مصادف با انقلاب فرانسه، مری ولستونکرفت (Mary Wollstonecraft) اولین زن در اروپا بود که در مقابل یکی از رجال وقت فرانسه به نام تالیران (Talleyrand) به پاسخگویی علیه نوشته‌های جنسیت‌گرایانه برخاست. علی‌رغم اینکه مبارزات زنان در جوامع مختلف تابع زمان، شرایط تاریخی و فرهنگی و اولویت‌های سیاسی هر جامعه است اما علت اصلی آن ریشه در دینامیسم قدرت و مناسبات نابرابر جنسی دارد. (هرجا ستم هست، مبارزه هست) و این اصل غرب و شرق نمی‌شناسد. (توحیدی، ۱۳۷۲: ۲۰۸)

در ایران عصر قاجار، «فقر، ضعف فرهنگی، ناآگاهی از حقوق فردی، زناشویی و اجتماعی، آزاد نبودن در انتخاب همسر، نداشتن اجازه خواندن و نوشتن و ... از مسائلی بود که زن ایرانی از آن رنج می‌برد» (ملاابراهیمی، توکلی محمدی، ۱۳۹۴: ۷۸) چنین ولی جنبش اعتراضی آشکاری وجود نداشت و تا زمان تالیف *تادیب النسوان*، فرض همگانی این بود که مردان کاملان جهان‌اند و «به عکس، زنان به ضرورت زندگی در قفس اندرون، در بی‌خردی می‌گذرانند.» (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۲۳) این فرض با تفسیر به رای آیات قرآن و احکام دینی جان گرفت و زنان را به سکوت واداشت. در همین فضای زن‌ستیز، بی‌بی‌خانم در مقابل رساله‌های تادیبی علیه زنان نظیر *تادیب النسوان*، *معایب الرجال* را نوشت و بیشتر به مقایسه زنان ایرانی با زنان اروپایی پرداخت. قصد او از این اقدام، افزایش آگاهی زنان ایرانی از حقوق‌شان بود. به گمان پژوهشگران بی‌بی‌خانم از ولستونکرفت و اقدامات او آگاه نبوده اما با فاصله یک قرن در ایران، کاری مشابه او را شروع کرد.

در عصر مشروطه، زنان به ویژه بی‌بی‌خانم، برای نخستین بار به طرح درخواست‌ها و حقوق‌شان پرداختند. آن‌ها با کمک و مشارکت در شکل‌گیری مشروطه، توانستند نقش‌های جدید و حقوق اجتماعی‌شان را گوشزد کنند. آن‌ها هم‌چنین برای تغییر نگرش تحقیرآمیز مردان نسبت به زنان و مطرح کردن اهداف‌شان از حضور در جامعه و دریافت مطالباتی مانند حق تحصیل و کار، ترویج تک‌همسری دست به قلم شدند. برخی از زنان روشن‌فکر ایرانی نیز سعی داشتند با نامه‌نگاری، تالیف کتاب و حدیث‌نفس‌نویسی به روشنگری بپردازند. مطالبات زنان، شامل حوزه‌های مختلف اجتماعی و مالی و زناشویی بود که حقوق شهروندی، امنیت اجتماعی، استقلال مالی و انتقاد به تعدد زوجات را در بر می‌گرفت اما «اصلی‌ترین مطالبه اجتماعی آنان در این دوره مطالبه‌هایی می‌باشد که رویکرد

فرهنگی و آموزشی دارند.» (علیزاده، باغدار دلگشا، ۱۳۹۵: ۲۰۸) از جمله‌ی این زنان تاثیرگذار و کوشا و نخستین پایه‌گذار مدرسه دخترانه در ایران بی‌بی‌خانم استرآبادی^۱ بود که در پاسخ به رساله شاهزاده قاجاری دست به قلم برد.

تادیب النسوان، رساله خطی کوچکی به قلم شاهزاده قاجار^۲ که از ترس آن که مبدا مورد هجمه زنان دربار قرار گیرد نام خود را آشکار نکرد- با یک مقدمه و ده فصل به نام‌های سلوک زن، حفظ زبان، گله‌گزاری، قهر کردن، طرز راه رفتن، آداب غذاخوردن، پاکیزه نگه داشتن بدن و استعمال بعضی از عطریات، طرز لباس پوشیدن، آداب خوابیدن و آداب صبح برخاستن از خواب می‌باشد که مجموعاً چهل و یک ورق است و در حوالی سال ۱۳۰۰ ه.ق / ۱۲۶۲ ه.ش به صورت دست‌نامه‌ی تربیتی زنان برای مردان نوشته شده است. نویسنده در این کتاب خطاب به مردان در باب تربیت زنان، نصایحی به ایشان می‌کند. این کتاب که به صورت رساله عملیه در عصر ناصری نوشته شده نماینده روح مردسالار و نگاه سنتی دوره قاجار است که مردان از همتایان خود غافل به تعلیم "جنس دوم" می‌پرداختند. نویسنده در ظاهر، افکار متجددانه در سر دارد در صورتی که با گزینش از سنت ایرانی و فرهنگ غربی، هر آن‌چه را که به نفع مردان است به عنوان راه و روش زندگی بهتر به خورد زنان می‌دهد. مطابق انتظار، زنان بی‌سواد و اسیر اندرونی عصر قجر وقتی در جامعه مردسالار به کتاب *تادیب النسوان* که روح مردسالاری حاکم بر روزگار است بر می‌خورند هم‌جنسان را فرا می‌خوانند و از بی‌بی‌خانم استرآبادی^۲ که صاحب‌فکری جسور و گیرا قلم و با اصل و نسب و به واسطه زندگی در دربار از پشتوانه قوی برخوردار است می‌خواهند که به آن نصیحت‌های به قول بی‌بی "فضیحت" پاسخ دهد.

معایب الرجال بی‌بی‌خانم استرآبادی از جمله آثار منثور زن‌نگاشت است که از سده گذشته به جا مانده است. این کتاب در نگاه نخست از لحاظ بازتاب امور سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اثری تازه به نظر می‌رسد. تفاوت این اثر با دیگر نوشته‌های پیش و پس از آن، زن‌مداری، همدلی زنانه و بی‌پروایی در ذکر واژگان و امور اروتیک است. بی‌بی‌خانم درون‌مایه نو و مقتضی روز را با بافتن کلامش به «تار و پود ادبیات، تصنیف‌ها، حکایات، گفته‌ها، آیات و احادیث آشنا قوام می‌بخشد.» (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۹) مجموعه این ویژگی‌ها بر ارزش تاریخی این کتاب افزوده است.

(۲) بهفر، مهری (۱۳۷۷)، «معایب الرجال، نخستین رساله در دفاع از زنان»، حقوق زنان تیر و مرداد ۱۳۷۷ - شماره ۳ (۵) صفحه - صص ۵۲-۵۶.

این مقاله پس از آن که به معرفی کتاب *معایب الرجال* و سبب تألیف آن می‌پردازد؛ گزارش کلی از طرح این کتاب، درون مایه، موضوعات و ساختار آن و در پایان، نوع نثر و زبان کتاب را شرح داده است.

(۳) عابدینی فرد، مصطفی (۱۳۹۴)، «معایب الرجال و ضرورت مردانگی پژوهی در مطالعات زنان ایران»، ایران نامه، شماره ۳، صص ۲۰۳-۲۸۲.

نویسنده مطالعات زنان ایران را برای پیشبرد موثرتر اهداف آن‌ها در حوزه جنسیت لازم دانسته است. علاوه بر نظریه‌پردازی و نقد در خصوص زنان و زنانگی به مطالعه مردان، مردانگی و گرایش جنسی نیز می‌پردازد. او *معایب الرجال* را به مثابه متنی قدیمی اما حائز اهمیت در فمینیسم ایرانی به عنوان مدخلی برای استدلال پیشین انتخاب کرده که دلیل آن تمرکز خاص نویسنده‌اش بر موضوع مردان و مردانگی است.

(۴) این پژوهش از پایان نامه کارشناسی ارشد زهرا نیاز آذری با عنوان «انواع شوخ طبعی در معایب الرجال با نگاهی به تادیب النسوان» که در سال ۱۴۰۰ در دانشگاه مازندران دفاع شده است، استخراج گردید.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است. ابتدا انواع نثر در کتاب محل بحث از منظر محتوا و شگرد مورد بررسی قرار گرفته است. سپس نظر به چیرگی زبان طنزآمیز و بهره‌گیری از عناصر بیان در *معایب الرجال* نگارندگان کوشیده اند انواع زبان و تکنیک‌های آن، هنجارشکنی‌های ساختاری و فنون بلاغت به کار رفته در ایجاد طنز را تحلیل کنند.

۱. بررسی نظام زبانی معایب الرجال

سوسور زبان را نظامی از نشانه‌ها می‌داند. نظامی که تعیین ارزش دقیق معنایی عناصر آن در ارتباط آن‌ها با سایر عناصر میسر است و نیز ارزش واقعی هر جز از آن دستگاه در کنار دیگر اجزا شناخته می‌شود. (کالر، ۱۳۸۶: ۱۸ - ۱۷)

بنا بر نظریه سوسور، برای درک ارزش دقیق معنایی *معایب الرجال* نیاز است به تحلیل عناصر زبانی در این متن پرداخته شود.

نگارش *معایب الرجال* مانند دیگر اندرزنامه‌هاست. با حمد الهی شروع شده و با ستایش پیامبر اکرم و علی علیه السلام و عترت پاکش ادامه می‌یابد. در دیباچه مولف درباره ی خود و مشخصات اثر اطلاعاتی می‌دهد. همچنین تاریخ و علت تألیف و فهرست آن‌چه را که در کتاب نوشته است ثبت می‌کند. این کتاب مانند دیگر رساله‌های این‌چنینی یک رساله جوابیه است بنابراین ابتدا جواب کتاب حریف را می‌دهد سپس در بخش دوم عقاید و افکار خویش را ابراز می‌کند. در بخش تحمیدیه ضمن براءت استهلال، موضوع زن مداری کتاب آشکار می‌شود. در ادامه متن نیز دیده می‌شود که او در گزینش هنری آیات، روایات، احکام، اشعار، داستان‌ها و ... زن‌مدارانه عمل می‌کند. وی همچنین نگرش‌های عصر در باب زنان را به سخره می‌گیرد و آن‌ها را دستمایه طنز قرار می‌دهد.

ضرورت و پیشینه پژوهش

معایب الرجال رساله کم‌حجمی است که بی‌بی‌خانم در پاسخ به تادیب النسوان شاهزاده گمنام قجری نوشته است. درباره بی‌بی‌خانم استرآبادی و *معایب الرجال*، کتاب و مقالات اندکی به نگارش درآمده است که بیشتر نویسندگان به معرفی این بانو و اثرش و جنبه فمینیستی و رویارویی جنسیتی زن و مرد در این رساله پرداخته‌اند. به طور رسمی بی‌بی‌خانم استرآبادی اولین بانوی فمینیست ایرانی است که دست به قلم برده و در راستای احقاق حقوق زنان در برابر مردان، آن هم شاهزاده قاجار به مخالفت پرداخت. از این رو شایسته است علاوه بر بررسی اثرش به عنوان نمونه نثر دوره مشروطه و نماینده طنز زنانه آن دوره به گونه ای ویژه و برای نخستین بار به کارکرد زبان در ایفای رسالت اجتماعی و فرهنگی در *معایب الرجال* پرداخته شود.

پژوهش‌هایی که پیش از این درباره ی *معایب الرجال* انجام شده عبارتند از:

(۱) توحیدی، نیره (۱۳۷۲)، «بازنگری در قلمرو جنسیت (معایب الرجال نوشته بی بی خانم استرآبادی)»، ایران نامه، شماره ۴۵، صص ۲۰۵-۲۱۷.

نویسنده در این مقاله به معرفی، نقد و تحلیل دو کتابی پرداخته که در آمریکا چاپ شده و نویسندگان آن‌ها، افسانه نجم آبادی و حسن جوادی، علاوه بر تصحیح و چاپ *معایب الرجال* توضیحات و جنبه‌های مهمی از این رساله را در اختیار خوانندگان قرار دادند.

۱-۲. زبان عامیانه

زبان عامیانه بر مفهومی اجتماعی فرهنگی تاکید دارد و «آن عبارت است از کلمات و ترکیبات زبان محاوره مردم نیمه‌فره‌یخته که بی قید و بند سخن می‌گویند و الفاظی بر زبان می‌آورند که مردم فره‌یخته از ادای آن‌ها خاصه در محافل رسمی به شدت احتراز می‌کنند.» (نجفی، ۱۳۸۷: ۷) این زبان در میان قشر کم‌سواد و حاشیه‌نشین و نافرهمیخته جامعه رایج است. «کاربرد این دسته از تعبیر و جملات محاوره و عامیانه و همراه کردن آن با زبان ادبی و شعر، موجب افزایش صمیمیت متن طنز می‌شود و مردم عامه لذت بیشتری می‌برند و ارتباط بیشتری با متن برقرار می‌کنند.» (مهدوی و روحی، ۱۳۹۹: ۲۰۷) دشنام و نفرین و کلمات و تعبیر زشت که در هجویه‌ها حضور پررنگی دارند از عناصر شناخته شده زبان عامیانه است و در فرهنگ‌های زبان عامیانه نیز بسیاری از آن‌ها درج شده است. بی‌بی فراوان از این زبان استفاده کرده تا حدی که این نوع زبان بر کل معایب الرجال سایه انداخته و موجب ایجاد چاشنی طنز شده است:

«مهملاتی چند برهم بافته که هیچ یک را از ماخذی نیافته، با سلیقه کج، طریقه لج پیش گرفته، نیش زبان به ریشه کندن نسوان دراز کرده، بد اندیشه نموده.» (همان: ۵۴)

«فقر و فلاکت، که اسباب کثافت است مفقود باشد؛ غنا و ثروت که موجب انواع طهارت و نظافت است، موجود و مرد هم خوشخو و زن دوست، نه امرد باز، بهانه جو و خشن پوست.» (همان: ۶۱)

دشنام و نفرین، دستمایه هجاگویان و «از شیوه‌هایی است که در قرآن نیز به کار رفته است و در میان اعراب از موثرترین روش‌های هجوگویی بوده است، تا آن جا که بسیاری آن را امری واقعی و حیاتی می‌پنداشتند.» (صفایی، ادهمی، ۱۳۹۳: ۱۳۷). بی‌بی به کنیزانی که به آقای خانه نزدیک شده‌اند و به دستورات خانم عمل نمی‌کنند دشنام می‌دهد:

«آن خانم بیچاره دیگر چگونه می‌تواند با آن جماعت وحشی بی شعور ریاست و تحکم و خانه‌داری نماید؟» (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۶۴)

دشنام گویی در مجلس شرباخواری را این گونه روایت می‌کند:

«آشفته یکی و گفت دشنام وان گفت ورا جواب در دم آن گفت به این خر مشخص وین گفت به آن گه مجسم» (همان: ۷۰)

چرس کشان را با دشنام می‌خواند:

«این بی شعورها خود را گرفتار کرده‌اند و از کار دنیا و آخرت باز مانده‌اند.» (همان: ۷۸)

مخاطب در نظام زبانی معایب الرجال، با زبان‌های ادبی، عامیانه و محاوره، انواع ژانرهای شوخ طبعی نظیر طنز^۳، هجو^۴، هزل^۵ و فکاهه^۶ روبرو می‌شود. با توجه به این که معایب الرجال نه برای قشر فره‌یخته بلکه برای عوام نوشته شد هیچ یک از این انواع زبانی، دشواری و پیچیدگی ندارد و زودیاب است و موجب انبساط خاطر خواننده می‌گردد.

۱-۱. زبان فاخر ادبی

«طنزنویسان معمولاً از زبان ادبی سود می‌جویند، از این رو طنز هرچه هنجارشکن‌تر و از عنصر آشنایی‌زدایی بهره‌ورتر باشد، قدرت جذب مخاطبانش افزایش می‌یابد.» (تسلیم جهرمی، ۱۴۰۰: ۱۶۶) نویسنده از این گونه زبانی غالباً در بهره آغازین کتاب یعنی دیباچه سود جسته است. او با این زبان فاخر می‌خواسته هنرنمایی کند و فره‌یختگی‌اش را به رخ مولف تادیب النسوان و سایر مردان بکشانند از همین رو خود را بلبل و عندلیب جمع زنان می‌نامد و واعظ جمع شده:

«اما بعد: روزی در منزل یکی از دوستان محفلی از نسوان گرد آمده و انجمنی از ایشان گرم گردیده، این کمینه در آن میانه بلبل بوستان و عندلیب هزار دستان گردیده، از هر حکایتی صحبتی و از هر روایتی نصیحتی می‌نمودم...» (همان: ۵۲)

بی‌بی در بخش ادبی متن از قوانین شعری نظیر آهنگ، وزن و قافیه و عناصر بلاغی درحوزه بیان (تشبیه، استعاره، کنایه) و بدیع (انواع سجع در سطح کلمه و کلام، تضاد، واج آرایی و...) یاری گرفت. وی از این کار در ابتدای کتاب اغراضی داشته و با هوشمندی این طرز را دنبال کرده است. به گفته ملک الشعراء بهار قصد نویسنده از ایراد نثر فنی آن است که «مطلب خویش را بهتر و کاملتر به طرف بفهماند یا هیجان درونی و حالتی از حالات نفسانی خویش را مثبت کند یا رحم و رقت خواننده را برانگیزاند یا خشم و غیرت وی را تحریک نماید.» (بهار، ۱۳۴۹: ۱۰۳) در معایب الرجال، این مورد آخر مشهود است:

«معایب الرجال نگاشتم تا معایشان عیان شود، شاید دست از تادیب کردن نسوان بردارند، در پی تادیب و تربیت خود برآیند.» (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۴۸)

«مهملاتی چند برهم بافته که هیچ یک را از ماخذی نیافته، با سلیقه کج، طریقه لج پیش گرفته، نیش زبان به ریشه کندن نسوان دراز کرده، بد اندیشه نموده.» (همان: ۵۴)

۲-۱. بهره‌گیری از زبان عربی

نویسنده از جملات یا قواعد صرف و نحو عربی برای آشنایی‌زدایی و هنجارگرایی جهت جلب توجه مخاطب و برجسته‌سازی نقص‌ها استفاده کرده است:

۲-۱-۱. جملات عربی

«اگر انصاف است بگویند: «اللَّهُمَّ اَتِمِّمْ يَوْمَ الْحَرْجِ وَ تَجَلَّى فِی الْفَرَجِ»» (همان: ۶۰)

«اینها که عرض شد کار مردان خوب است. افسانه‌ی مردان بد زیاد و بی حساب است. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ؛ همچو معلوم می‌شود که زنان بد این زمان بهتر از مردان بد این زمان هستند.» (همان: ۶۴)

۲-۱-۲. بهره‌گیری از قواعد صرف و نحو عربی

با کلمه فرنگ خلاف قیاس و طبق اوزان عربی اسم مفعولی طنزآمیز ساخته است:

«عجیب تر اینکه این نادان خود را تربیت شده، به اصطلاح مُتَفَرِّغِین و مُسْتَفَرِّغِین، سیویلیزه می‌داند و خود را مقلد معلمین اروپ می‌انگارد.» (همان: ۵۷)

۲-۱-۳. تطبیق موصوف و صفت به سیاق دستور زبان عربی:

مطابقت موصوف و صفت از نظر شمار و جنسیت جزء قواعد نحو عربی است. در متن محل بحث نیز این نوع از بازی زبانی در چند موضع سبب برجستگی و آشنایی‌زدایی شده است. نویسنده با افزودن «تای تانیث» به کلمه فارسی رشتی و تطبیق صفت و موصوف از حیث جنسیت مطابق قواعد عربی هنجارهای واژه سازی را به هم زده و توجه بیشتر مخاطب را جلب کرد:

«دیدم ضعیفه‌ی رشتیه، صاحب خانه و شوهر گشته، اطفال کوچک من به زیر دستش مانند جوجه‌های پر و بال ریخته، پر می‌زدند.» (همان: ۹۳)

تطبیق موصوف جمع با صفت و جمع بستن بینوایان در عبارت ذیل به سیاق قواعد زبان عربی عمل شده و نویسنده با این نوع از هنجارگرایی، اغراق در بینوایی زنان روزگار خود را القا نموده است:

«خانم و خدمتکاران بینوایان آن طعام سرد شده و بر تمام حرام گشته، تلخ تر از زغنوت □ و ترش تر از قره قروت می‌خورند و می‌خوابند.» (همان: ۷۱)

علی‌رغم این که همسرش کنیز خانه‌شان را صیغه می‌کند و بی‌بی را از خانه بیرون می‌کند همسرش را با لفظ "شوی عزیزم" یاد می‌کند و در هجو آن زن با دشنام می‌گوید:

- «شوی عزیزم گرفتار آن خیره بی تمیز و بدو دل باخته و اسبابی ساخته.» (همان: ۹۱)

- «به مخیله خود خیال نمی‌کردم که برای یک کلفت کچل متعفن با من این قسم رفتار کند.» (همان: ۹۱)

نفرت خود را از شراب‌خواران مست و بی‌عقلی که کارشان به دشنام و درگیری کشیده می‌شود با کلمات اُف و تُف نشان می‌دهد و آنان را نفرین می‌کند:

- «اُف بر چنین تُف بر چنان لعنت بر ایشان هر زمان» (همان: ۷۰)

۱-۳. زبان محاوره

نجفی زبان محاوره را مترادف زبان متداول یا روزمره می‌داند که مردم فرهیخته و نیمه‌فرهیخته آن را به کار می‌گیرند و از صناعات ادبی خالی است؛ مثل مکالمات شخصیت‌های داستان. (نجفی، ۱۳۸۷: ۷) در معایب الرجال چون مخاطب بی بی عامه‌ی مردم هستند زبان محاوره فراوان به کار گرفته‌شد؛ نمونه‌هایی از معایب الرجال:

«اما آداب دین اسلام دیگر است. زن‌های ایران تمام گرفتار خانه داری و خدمتگذاری می‌باشند، علی‌الخصوص زن‌های رعیت. مصنف سلیقه‌ی شخصی خود را دستورالعمل داده، چنانچه گفته: «زن باید از شوهر دور بنشیند.» این هم همان فرض خدمتکاری است که پیش خود خیال کرده و سابقاً کمینه عرض نموده.» (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۶۰)

«اگر فرضاً زن از خود مالی داشته باشد، یا از میراث یا مواجب دیوانی یا کسب بازاری، همه را می‌خورند و منت هم ندارند.» (همان: ۸۶)

«بعد از جمع نمودن اسباب دیدم یک دست از لباسم نیست. گفتم: «بانو! لباس چه شده؟ در این چند روزه به جز تو کسی دیگر در خانه نبوده. دایه که به خانه خود رفته، تو تنها بودی. بگو بدانم لباس مرا چه کرده‌ای؟»» (همان: ۹۲)

۲. ساختار زبانی

مراد از ساختار زبانی خلاقیت نویسنده معایب الرجال در بهره‌گیری از قواعد صرفی (در قالب واژگانی و ترکیبی) و قواعد نحوی (در قالب جمله) در جهت نقد مردان روزگار خود بوده است.

«مست بودند، اگر ... خوردند، ... فراوان خورند مستاناً.» (همان: ۷۱)

تیپ وافوریان (معتادان) در مجلس سوم را این گونه شرح می‌دهد:
- «جای وافوریان به کنج مبال انبر و سیخ و منقلست و ذغال دو بدین چنگ و دو بدان چنگال یک به دندان چو شیر غراناً» (همان: ۸۰)

۳. ساختار معنایی

ساختار معنایی به مطالعه و بررسی معنا در سطوح واژگان، عبارات، جملات و واحدهای بزرگتر تجزیه و تحلیل (متون) می‌پردازد. در ادامه ساختار معنایی معایب الرجال از حیث به کارگیری زبان طنز^۳، هجو^۴، هزل^۵ و فکاهه^۶ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. طنز معایب الرجال

طنزهای بی‌بی شامل طنز دینی (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۴۷)، فرهنگی (همان: ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۸۲ و ۸۳)، اقتصادی (همان: ۶۳) و اجتماعی (همان: ۷۶) می‌شود. آماج و درونمایه طنزهای بی‌بی عبارتند از:

اعتقاد به آفریدن زنان از پهلوی چپ مردان که جزء اسرائیلیات است، (همان: ۴۷) ازدواج دختران با مردان بسیار بزرگتر از خود، درویشان و کسانی که با دختر هم‌کفو نیستند، (همان: ۵۶) مردان بدبانی که انتظار دارند زنان پاسخ‌شان را ندهند، (همان: ۵۷ و ۵۸) از انتظارات نامعقول جامعه نسبت به زنان، (همان: ۵۹ و ۶۰) فقر و نداری و مشکلات اقتصادی که موجب می‌شود زنان نتوانند آن گونه که مردان انتظار دارند آداب را رعایت کرده و به سر و وضع‌شان رسیدگی کنند و همین باعث سرزنش و تحقیر زنان توسط مردان می‌شود، (همان: ۶۳) مصاحبت با رفقای نااهلی که مردان را به کارهای ناشایست می‌کشاند، (همان: ۸۰ و ۷۶) به شیوه‌ی ناپسند و ظالمانه مردان در ارتباط با همسران‌شان (همان: ۸۲) و همچنین به چند همسری مردان اعتراض می‌کند:

«چنانچه بعضی از مردها می‌گویند: «تا کی زن خودمان را ببینیم و بخوایم.» و این شعر شیخ را ورد زبان کرده: زن نو کن ای خواجه در هر بهار* که تقویم پارینه ناید به کار» (همان: ۸۳)

۳-۲. هجو معایب الرجال

هجو به دسته‌های گوناگونی تقسیم شده که اهم آن نمود شخصیت هجوگو، الفاظ به کار برده شده، اغراض هجو و

هم‌چنین در وصف پلیس‌های روزگار خود همین شگرد را به کار می‌گیرد:

- «در آن وقت پلیس‌های عن بلیسها، گرسنه، پابرنه، خبر شده، از در و دیوار فرو ریخته، یکی را دست و پا رنجه نموده، به کوی و برزن کشند که رو به اداره برند.» (همان: ۷۰)

۲-۱-۴. ساخت اسم تفضیل با قواعد عربی

شاعر با علم به آن که در قالب‌ها و صیغه‌های زبان عربی نمی‌توان واژه سازی کرد واژه فارسی خر را به صیغه افعَل که اسم تفضیل عربی است برده و با این واژه سازی خلاف قواعد نحوی، آشنایی زدایی و طنز ایجاد کرده تا توجه مخاطب را جلب کند. او در وصف مردان مستی که سرشان گرم شده و عقل‌شان رفته چنین می‌گوید:

- «عقلش برفت، آمد جنون دیگر نمی‌گیرد فسون می‌خورده، گشته سرنگون ملبوس کرد از تن برون آن دم شود از خر آخر» (همان: ۷۰)

۲-۲. بهره‌گیری از زبان فرنگی

مولف علاوه بر آن که واژگان انگلیسی سیویلیزه و نیم‌ولیزه را به کار گرفته با طعنه به نویسنده تادیب/النسوان و به کارگیری اروپا فرنگی در کنار معلمان عربی تلفیقی خنده‌دار را پیش چشم خواننده می‌آورد، مردی با ظاهری فرنگی و فکری سنتی:

- «خود را مقلد معلمان اروپا می‌انگارد.» (همان: ۵۷)

۲-۳. بهره‌گیری از زبان ترکی

بی‌بی خانم صحنه‌های درگیری و مرافعه در میان مردان مست و افیونی در دور دوم مستی را با استفاده از دشنام‌های ترکی ترسیم می‌کند:

- «های های پیزی سُلان، قومه قومه ...، بگریز بگریز زخم‌داران، ناله آخ آخ سر و دست شکستگان، نیلم نیلم بیدلان.» (همان: ۷۰)

۲-۴. ساختار شکنی در زبان فارسی با افزودن الف

در پایان صفت

با افزودن الف اطلاق به واژه فارسی مستان به تاسی از سبک قصیده موش و گربه علاوه بر تداعی مستی گربه زاهد عبید به ایجاد فضای حماسی و لحن کوبنده افیونیان صحنه‌ای طنزآمیز ایجاد کرده و خنده مخاطب را مضاعف می‌کند:

۳-۳. هزل

بی‌بی در یک موضع ضمن حکایتی هزل‌آمیز که حاوی شگرد طنزآفرینی دلیل عکس است بی‌وفایی همسر خود را در ترجیح‌دادن جانب کنیز بر او بیان نموده است. (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۹۴)

۳-۴. فکاهه

در معایب الرجال یک شاهد برای فکاهه وجود دارد که مولف از خیانت همسر، ماجرای قهر و رنج و فرازونشیب‌های بسیار و در نهایت مراجعت خود به خانه روایت می‌کند:

«روزی از سر شوخی و خوش صحبتی گله می‌کردم که «ای یار جفاکار! در عمل صیغه نمودن بانو از من چه تقصیر و ابا و امتناعی دیده بودید که مرا باید بیرون کنی و او را صیغه نمایی؟ من که اصرارم بیشتر از خود شما بود در صیغه نمودن او». گفت: «آخر پدرسوخته راضی نمی‌شد در بودن شما.» (همان: ۹۴).

۴. کاربردهای بیانی و بدیعی

مولف معایب الرجال با هدف ایجاد طعنه‌های موثر بر آماج‌های مورد نظر از شگردهای طنزپردازی در حوزه بلاغت نیز بهره برده و از عناصر بیانی و بدیعی به فراخور موضع یاری گرفته است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۱. کاربرد تشبیه

در این شیوه بیشتر از جانوران و صفات و حرکات آن‌ها بهره می‌گیرند. معمولاً تشبیه به طنزآمیز است و با ایجاد رابطه شباهت بین رکن اول و دوم، طنز شکل می‌گیرد. بی‌بی به شرحی که در آداب ناصری درباره عده‌ای از مردان نوشته شده اشاره می‌کند و آن را گوارا و شیرین‌تر از عسل می‌داند زیرا حرف دل بی‌بی و تمام زنان را زده‌است و به زبان قرآن این دسته از مردان دغل کار را شایسته جایگاهی مانند چهارپایان می‌داند و حتی از آن‌ها گمراه‌تر:

«در کتاب آداب ناصری شرحی مفصل، فصیح و بلیغ، شیرین تر از عسل، در حق این قوم دغل فرموده و به زبان ناطق حق مبین ایشان را «بل هم اضل» نام نهاده.» (همان: ۴۸)

بعد از اینکه بی‌بی در محفلی زنانه هم‌جنس‌انش را درحال غیبت و شکایت از شوهران‌شان می‌بیند آن‌ها را منع می‌کند. درنهایت طاقتش تمام و به درد آنان دچار شده، به بدگویی همسرش می‌پردازد و او را به مار حيله‌گر تشبیه می‌کند:

شیوه‌های هجوگویی است. از نظر الفاظ «ابن بسام هجا را بر دو گونه تقسیم می‌کند: هجاءالاشراف و هجاءالاراذل.» (صدر، ۱۳۸۱: ۶) این تقسیم‌بندی به شخصیت هجوگویان و مخاطبان آن‌ها ناظر است به این معنی که هجو شاعران بلندهمت و متعهد و ملتزم به اخلاق هجاءالاشراف است. هجاءالاراذل در مقابل این نوع قرار می‌گیرد. هجاءالاشراف تند و رنج آور است. در ظاهر کلام هجوآمیز دشنام دیده نمی‌شود و هجوگویان اختیار کلام را از دست نمی‌دهند. در ابتدا هجوپردازان در مقابل کاستی‌ها و ناحق‌ها سکوت پیشه می‌کنند اما در نهایت طاقت‌شان تمام می‌شود و لب به انتقاد می‌کشایند. عفت کلام را حفظ می‌کنند و «از دشنام‌گویی‌های زشت و رکیک و از حمله به عرض و ناموس دیگران پرهیز می‌کنند. در این نوع هجو، مخاطب شاعر (.....) سلاطین، امیران، وزیران و دیگر کارگزاران و عمله ظلم است.» (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۱۵۱) در هجاءالاراذل با آن که خانمان برانداز نیست ولی واژه‌های تند و خنده‌آور به کار گرفته می‌شود و مخاطب را ناظر به نواقص و کاستی‌های آماج هجو می‌خنداند.

در این رساله که عمده‌ی هجوها در شمار هجاءالاراذل است به هجو مردان (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۴۸ و ۶۱ و ۶۷ و ۶۸ و ۸۴ و ۸۵)، نویسنده‌ی تادیب النسوان (همان: ۵۳ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۱ و ۶۳ و ۶۴ و ۸۳)، همسر مولف تادیب النسوان (همان، ۶۳)، مردانی که با ازدواج کاسبی می‌کنند (همان، ۵۶) مردان بدخوی بهانه‌جو (همان: ۶۱)، امردبازان، فاحشه‌بازان و کیمیاگران (همان: ۶۲)، مردانی که اگرچه زنان به میل آن‌ها رفتار می‌کنند، باز هم به آنان رغبت ندارند (همان: ۶۳)، مردانی که به عیش با کنیزان می‌پردازند (همان: ۶۷)، مردانی که در باطن و ظاهر، شقاوت و سفاقت پیشه‌اند و همیشه افکار بد و باطن پر مکر دارند (همان: ۶۷)، مردانی که عمرشان را به بطالت و غفلت و کارهای زشت می‌گذرانند (همان: ۶۷)، شرابخواران (همان: ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۷)، خوانین و بزرگان و امرا و بزرگان شرابخوار (همان: ۶۹)، پلیس‌های رشوه‌گیر (همان: ۷۰)، قماربازان (همان: ۶۲ و ۷۲ و ۷۴)، وافورکشان (همان: ۶۷ و ۷۴ و ۷۹)، بنگ و اسرارکشان (همان: ۶۷ و ۷۵)، فواحش (همان: ۷۷)، چرس‌کشان (همان: ۶۷ و ۷۵ و ۷۸ و ۷۹)، عبائره و اقرا و اجامره (همان: ۸۰)، همسران اجامره و اقرا (همان: ۸۲)، اهل لواط (همان: ۸۰ و ۸۲ و ۸۵)، مردان چندهمسر (همان: ۸۵)، قاجار بیکار و مهاجر بی‌عار و رباخوار پولدار و تاجر مال مردم خوار (همان: ۸۲)، مردانی که با زنان‌شان متکبرانه و امیرانه رفتار می‌کنند (همان: ۸۷) و زن صیغه‌ای همسر بی‌بی (همان: ۹۱) پرداخته شد.

- «یار عزیزم مار شد و خانه ام چون غار و روزگارم شب تار» (همان: ۵۳).

بی‌بی در وصف مردانی که عمرشان را حیف و فنا و صرف کارهای زشت کرده و به بطالت و غفلت می‌گذرانند شعری سروده و این دسته از مردان را به حیوانات تشبیه می‌کند:

- «فسق و فجوری کارشان وزر و وبالی بارشان
پیوسته شیطان یارشان بر نیکوان آزارشان
هستند همچون خوک و خر»

(همان: ۶۷)

بی‌بی در مجلس سوم تشبیهی نو می‌آفریند. با زبان عامیانه به مرد درویش اهل چرس و بنگ که مردان را به چرس کشی دعوت می‌کند ناسزایی نثار می‌کند و او را به سقر - که چسبنده است - و ستاره سکر - که در گذشته مایه نحوست دانسته می‌شد - تشبیه می‌کند. (همان: ۷۴)

بی‌بی به هم‌جنسان خود که در دفاع از آنان برخاسته بود رحم نکرده و همسران مردان بیهوده‌گرد و نابکار را این‌گونه هجو کرد: - «زن که در کوچه‌ها بتک باشد زن نباشد چو ماچه سگ باشد» (همان: ۸۲)

۴-۲. کاربرد انواع استعاره

در انواع سازوکارهای شوخ طبعی از استعاره استفاده می‌شود با این توضیح که در هجو، استعاره مصرحه به صورت فحش و ناسزا به کار می‌رود «یعنی فردی به مشبه بهی که تحقیر و ناسزا به شمار می‌رود تشبیه می‌شود و با حذف ارکان تشبیه تنها مشبه به به همان صورت به چشم می‌خورد.» (بهزادی اندوهجردی، شاد محمدی، ۱۳۹۰: ۱۰) بی‌بی در هجو جوانان دگرباش و نابکار می‌گوید:

- «آنچه آن بینوا پیدا نماید، خرج این جانوران عقرب و رطیلا کند.» (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۸۰)

از جمله استعاره‌های به‌کاررفته در *معایب الرجال* استعاره تهکمیه است. در اصطلاح ادبی، تهکم نوعی وارونه‌گویی کلامی است و اساس آن «بر ضدیت و مباینت لفظ و معنی استوار است، ظاهر کلام بر تعریف و تمجید و ستایش شخص یا چیزی دلالت می‌کند، در حالی که حاکی از تحقیر و استهزا است.» (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۱۱۶) بی‌بی در سرتاسر کتاب سه بار از این شگرد استفاده کرده که آماج همگی آن‌ها نویسنده *تادیب النسوان* است:

- «خداوند منان این قسم تکلیف مالایطاق به بندگان نفرموده که این مربی جدید به نسوان می‌فرماید.» (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۵۹)

با طعنه خانلرمیرزا را فاقد شعور می‌داند:

- «بر شخص مصنف باشعور «أظهر من الشمس و ابین من الامس» است.» (همان: ۶۴)

- «اما چنان نیست. ای عاقل که ناقصان را عیب می‌گیری! درست تصور کن! بین این کار خوب است؟» (همان: ۸۳)

۴-۳. بهره‌گیری از کنایات

بی‌بی با انتقاد به خانلرمیرزا که با سلیقه شخصی‌اش در کتاب *تادیب* به زنان دستور می‌دهد می‌گوید:

- «در خلقت و فطرت همه را به یک چوب نمی‌توان راند.» (همان: ۵۹)

نویسنده در ردّ *تادیب ششم النسوان* که آداب غذا خوردن است توصیه می‌کند زن سر سفره دو زانو بنشیند و سه‌انگشتی و نرم‌نرم لقمه را بخورد با کنایه می‌گوید:

- «یعنی لالبازی در آورد.» (همان: ۶۰)

- «کتاب *تادیب النسوان* هم پیدا می‌شود، قوز بالای قوز و درد بالای درد می‌گردد.» (همان: ۶۰)

بی‌بی خانم پند دادن به مولف *تادیب النسوان* را اطاله کلام می‌داند و با کنایه می‌گوید:

- «محتاج به این همه روده درازی نیست.» (همان: ۶۳) غیر از موارد یادشده نویسنده کنایات و اصطلاحات دور از عفت عمومی را نیز به کار گرفته است: (همان: ۶۴، ۶۵، ۷۱، ۸۵)

نویسنده علاوه بر کنایه از شاخه‌های دیگر آن یعنی تعریض نیز بهره گرفته است. یکی از شیوه‌های تعریض انتقاد از خود است که طنزپرداز در این روش به ظاهر از خود انتقاد می‌کند ولی در واقع مخاطبش دیگری است و او با انتقاد از خود به مخاطب یا شخص مورد نظر اعتراض می‌کند. بی‌بی با هدف تخطئه و مهمل خواندن کتاب *تادیب النسوان* این صفت‌ها را به کتاب خودش، *معایب الرجال*، نسبت می‌دهد:

- «مرا مشغول به مهمل پردازی و مزخرف سازی این کتاب دید.» (همان: ۴۷)

- و در ادامه با گوشه زدن به نویسنده *تادیب* می‌گوید:

- «این کمینه خود را قابل *تادیب* کردن رجال ندانسته، لهذا جواب کتاب *تادیب النسوان* را گفته.» (همان: ۴۸)

۴-۴. اغراق

اغراق با هدف تحقیر از شگردهای پرکاربرد در هجو است. اغراق در کتاب محل بحث بیشتر از نوع کوچک‌نمایی است. بی‌بی

گوید: «خانم جان! من غلام توام و آن را به جهت کنیزی شما برده ام. شما اختیار مرا و او را دارید.» (همان: ۸۵)

۴-۶. تلمیح:

نویسنده در پیشانی کتاب خود براعت استهلالی می‌آورد با هدف اعتراض به یکی از اسرائیلیاتی که در متون اسلامی راه یافته و دایر است بر آن که ابتدا آدم آفریده شده و سپس حوا از دندهٔ چپ او به دنیا آمد پس وجود زن تابعی از وجود مرد و جنس دوم به شمار می‌آید نه همسان او. این باور یهودی موجب شده زن به عنوان جنس دوم و ضعیف و زیردست مرد شناخته شود. بی‌بی در ابتدای کتاب به ذکر این بیت پرداخته و به این اعتقاد می‌تازد:

«نخست از ابتدا آرم ثنا و حمد یزدان را
که از اضلاع سمت چپ پدید آورد نسوان را»
(استرآبادی، ۱۳۷۱: ۴۷)

نویسنده از سر استیصال زنانه با تلمیح به بخشی از آیات با لحنی طنزآمیز مردان را شماتت کرده و گاهی دست به دعا بلند می‌کند چون امیدی به اصلاح مردان روزگارش ندارد:

«به زبان ناطق حق مبین، ایشان را «بل هم اصل» نام نهاده.»
(همان: ۴۸)

«پس ببینید مردهای بی سواد عوام کالانعام چه کارها و چه بلاها به سر زنها می‌آورند» (همان: ۸۴)

۴-۷. تضمین:

از مردان «بدخوی بهانه‌جو» انتقاد می‌کند و در ابتدای جوابیهٔ *تادیب النسوان* به خواهران دینی‌اش سفارش می‌کند. با تضمین بی‌بی از هزلیات سعدی به این حقیقت اشاره می‌کند که اگر مردی بهانه‌گیر باشد همسرش را دوست نداشته باشد و دنبال عشق ناپاک و انحرافات اخلاقی باشد زن هر کاری کند مرد از او دوری می‌کند:

«ملک الموتم از لقای تو به عقریم گو بزن، تو دست منه»
(همان: ۶۱)

در جواب آداب لباس پوشیدن خشم بی‌بی شعله می‌کشد و این ابیات را از تصنیف رایج آن روزها برای همسر نویسنده ی *تادیب النسوان* تضمین می‌کند:

«عرقچین سرت ترمه را را زیر جامه چین چینت بلند بالا...»
(همان، ۶۳)

در هجو و وصف احوال باده‌نوشان نیز آیهٔ «أَنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» را تضمین می‌کند. (همان: ۷۷)

درمورد ارباب عمامه، خورندگان مظالم، و پوشندگان لباس دراز و ... می‌گوید:

«در این زمان که مردم ایران را صفات رذیله پست تر از بهیمه نموده، آن صفات اکثر در این قسم از مردان موجود است و خصایل حمیده شان مفقود.» (همان: ۵۶)

استرآبادی در شعر ذیل مردانی که عمرشان را در غفلت و مبادرت به کارهای زشت صرف می‌کنند، تحقیر می‌کند:

«خالق از ایشان سال و مه هرگز ندیده جز گنه
آیین و دین جمله تبه یک مرده زین صد زنده به
اینان بوند از بد بتر

فسق و فجوری کارشان وزر و وبالی بارشان
پیوسته شیطان یارشان بر نیکوان آزارشان
هستند همچون خوک و خر

گر کسب بازو می‌کنند کسر ترازو می‌نهند
مکر و دغل در او دمند خود را چه بد رو می‌کنند»
(همان: ۶۷)

۴-۵. تضاد

استرآبادی در انتقاد از شیوهٔ همسرمداری مردان روزگار خود، گزینه‌های تضاد را به کار می‌گیرد:

«کدام سیاه بخت است که تا چهل روز سفیدبختی نداشته باشد؟» (همان: ۸۳)

دربارهٔ شرابخواران می‌گوید عقل‌شان می‌رود و جنون جایگزین می‌شود:

«عقلش برفت آمد جنون ملبوس کرد از تن برون»
(همان: ۷۰)

قماربازان را دروغگو می‌داند:

«تا طلعه ی صبح صادق بر آن قوم کاذب گذشت.» (همان: ۷۳)

بی‌بی علاوه بر به‌کارگیری تضاد در سطح جمله این تقابل و تضاد را گاهی در سطح کلام و بند نیز به کار می‌گیرد نظیر آن چه در مکر مردان چندهمسر توصیف می‌کند و تضادی که میان زن تازه و زن کهنه برقرار می‌کند:

«اگر بخواهی مکر مردان را مشاهده کنی، زمانی که دو زن می‌برند دروغ و مکر را پیشه خود ساخته، خدمت زن تازه که می‌رسد، می‌گوید: «زن اول کنیز توست. خدا کند طلاق بگیرد یا بمیرد تا من و تو خلاص شویم». پیش زن کهنه که می‌آید می‌

همچنین در مجلس چهارم تصنیفی هزل‌آمیز را تضمین می‌کند (همان: ۸۱) و در ادامه آن نیز به تضمین قصیده‌ای هزلی می‌پردازد. (همان: ۸۲)

۴-۸. تنسيق الصفات و سجع

افزون بر آن که از عناصر صورخیال و ابزارهای موسیقی معنوی نظیر اغراق، تلمیح، تضمین و تضاد بهره گرفته از دیگر آرایه‌ها نظیر انواع سجع و همچنین تنسيق الصفات که هم‌زمان در آن توازن موسیقایی و معنوی وجود دارد بهره گرفته‌است:

- «چه بسیار مردان مکار غدار تبه روزگار، که پیشه ی بد کیشه خود را این قرار داده اند، که می گردند زن با مال و جهاز پیدا کنند و ببرند.» (همان: ۵۶)
- «بسیار از زنان به فرموده ی مرد عمل نمایند، از لباس و اساس، باز طرف میل مرد نگردند، به جهت خوی بد آن ناسپاس خدانشناس.» (همان: ۶۳)
- نویسنده در ابتدای معایب الرجال، با صفاتی تادیب النساء را این گونه توصیف می‌کند:
- «قصه پر غصه ی بسیار تلخ بی‌نمک» (همان: ۵۳) و (همان: ۵۲، ۶۸، ۸۰، ۸۴)

علاوه بر سجع در سطح کلمه از تضمین‌المزدوج، قرینه‌های مسجع در سطح کلام، نیز بهره برده است. وی به این حقیقت اشاره می‌کند که اگر شرایط اقتصادی فراهم باشد زنان هم نظافت را رعایت کرده و پیرایه می‌بندند:

- «فقر و فلاکت، که اسباب کثافت است مفقود باشد؛ غنا و ثروت که موجب انواع طهارت و نظافت است، موجود و مرد هم خوشخو و زن دوست، نه ... باز، بهانه جو و خشن پوست.» (همان: ۶۱)

بحث و نتیجه گیری

بانو استرآبادی در معایب الرجال با برهم‌زدن ساختارهای زبان، خلاقیت و جسارت مثال زدنی‌اش در عصر توپ و تفنگ قاجاری بر مردان روزگار که زن را به اسارت گرفته بودند می‌تازد. او با اسلحه کلام برنده و بعضاً رکیک‌ش که بی‌سابقه بوده و بی‌هیچ ترسی با پشتوانه انگشت‌شمار زنان روشنفکر و مطالبه‌گر عصر خود توانست طرحی نو دراندازد و به خوبی بار مسئولیتی که بانوان بر دوش وی گذاشته‌بودند بر زمین بگذارد. در این بین آن چه به عنوان ابزار جامعه شناختی یا روان شناختی برای پژوهش حاضر ارزشمند است زبان اوست. او با کاربرد انواع زبان فاخر ادبی،

محاوره، عامیانه و بهره‌گیری از ژانر طنز، هجو، هزل و فکاهه در جای مناسب، مرزها و گفتمان‌های غالب را می‌شکند و عنوان اولین بانوی طنزنویس فمینیست ایرانی را از آن خود می‌کند. این هنجارشکنی مطالبات و طغیان نرم برخی از زنان عصر را نمایش می‌دهد. بی‌بی خانم با هدف تخطئه صدای غالب مردسالاری روزگار خود از گونه‌های متنوع زبان سود جسته است. او از انواع زبان بهره برده ولی به اقتضای شرایط روزگار و مسائل مبتلابه جامعه انواع شوخ طبعی در کارش نمود و بروزی ویژه دارد. در میان اشکال سخنان غیرجد در معایب الرجال بسامد هجو بیش از بقیه موارد است. در نوع هجو، فراوانی هجاءالاشراف بیش از هجاءالاراذل دیده می‌شود.

آماج هجو او به ترتیب شامل نویسنده تادیب النساء (۱۰ بار)، مردان (۶ بار)، شرابخواران (۵ بار)، چرس کشان (۴ بار)، الواط، وافورکشان و قماربازان (۳ بار) و دیگر موارد با بسامد اندک می‌باشد. او با شگردهای خنده‌انگیزی به انتقاد و تمسخر آن‌ها پرداخته است.

درونمایه طنز این کتاب اجتماعی، اقتصادی، دینی و فرهنگی است و درونمایه فرهنگی به نسبت دیگر حوزه‌ها فراوانی بیشتری دارد.

وی به خوبی انواع خنده‌انگیزی را می‌شناخته و آن‌ها را در امتزاج با محتوا به کار گرفته و به کارش وجه زیبایی‌شناسانه‌ای بخشیده‌است. او علاوه بر این که بر محتوا متمرکز بود در عین حال با شم ادبی‌اش بر شگردهای ارائه آن برای تاثیرگذاری هر چه بیشتر بر مخاطب نیز مبادرت ورزیده و با هدف وارد نمودن طعنه‌های موثر بر آماج‌های مورد نظر از شگردهای طنزپردازی در حوزه بلاغت نیز بهره برده و از عناصر بیانی و بدیعی به فراخور موضع یاری گرفته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در مورد بی‌بی خانم نقل شده که او «از زنان سخنور و نویسنده‌ای بود که در سال ۱۲۷۴ ه.ق. متولد شد. وی دختر محمدباقرخان استرآبادی (سرکرده سوار استرآباد) و از بطن خدیجه‌خانم (دختر آخوندملا محمدکاظم مجتهدمازندرانی) یعنی ندیمه و ملاباجی شکوه السلطنه (مادر مظفرالدین شاه قاجار) بود (۱۲۵۰-۱۳۱۲ هجری قمری). بی‌بی خانم در محیط اندرون ناصرالدین شاه قاجار پرورش یافت.» (توکلی، ۱۳۸۵: ۳۷) به گفته افضل دختر بی‌بی، او از همان کودکی به نوشتن علاقه داشت و وقتی داشت روی در و دیوار الفبا می‌نوشت نظر شکوه‌السلطنه را به خود جلب کرد و «به دستور شکوه‌السلطنه بی‌بی همراه با سایر

در آن‌جا هم با وجود هشت هزار نیروی سوار و پیاده ای که در خدمت داشت نتوانست در برابر قوای سید نصره انگلیس مقاومت کند و باز هم به مقصد شوشتر پا به فرار گذاشت. سرگذشت او نشان می‌دهد که او مرد ترسویی بوده و از ترس زنان و به خطر افتادن اعتبار و آبرو و مقام، هویتش را پنهان نموده‌است.

۳- طنز کلمه ای عربی است و «به نوع خاصی از آثار منظوم یا منثور ادبی گفته می‌شود که اشتباهات یا جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری، فسادهای اجتماعی - سیاسی یا حتی تفکرات فلسفی را به شیوه ای خنده دار به چالش می‌کشد.» (اصلانی، ۱۳۸۵: مدخل طنز) در تعریف طنز گفته شده است که طنز به معنی «مسخره کردن، طعنه زدن، عیب کردن، سخن به رموز گفتن و به استهزاء از کسی سخن گفتن» (اصلانی، ۱۳۸۵: مدخل طنز) می‌باشد.

۴- «هجو» در تقابل با «مدح» نخستین جلوه طنز و سستی برگرفته از ادبیات عرب در دوران جاهلیت است که به معنای «سرزنش کردن، بیهوده سخن گفتن، دشنام دادن، یاهو گفتن، نکوهیدن و عیب کسی را شمردن» (اصلانی، ۱۳۸۵: مدخل هجو) است.

۵- در ادبیات، به سخنی هزل می‌گویند که در آن «هنجار گفتار به اموری نزدیک شود که ذکر آن‌ها در زبان جامعه و محیط زندگی رسمی و در حوزه ی قراردادهای اجتماعی، حالت الفاظ حرام یا تابو داشته باشد و در ادبیات ما مرکز آن بیشتر امور مرتبط با سکس است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۵۲)

۶- در فرهنگ *واژگان و اصطلاحات طنز* فکاهه، شوخ طبعی و مطایبه یکسان دانسته شده است و در تعریف آن و مشخص کردن حد و مرزهای آن با هجو، طنز و هزل گفته شد که «انگیزه خنده در مطایبه نه مانند هجو اغراض شخصی و بی پروایی است، نه مانند طنز به دنبال اصلاح و بیداری و نه مثل هزل مضمونی خلاف ادب و زبانی رکیک دارد.» (اصلانی، ۱۳۸۵: مدخل فکاهه) فکاهه با تکیه بر امور ظاهری، بیشتر بر ضعف های اخلاقی تاکید دارد.

۷- دهخدا در مدخل زغنوبت گفته: «زغنوبت احتمالاً سم یا بیماری است کشته. زغنوبت در گفتار عام ناسزا یا کنایه‌ایست نفرین‌مانند شبیه "زهرمار" (سم مهلک) یا "کوفت" (بیماری سیفلیس) که در جواب کسی که دیگری را فراخواند گویند و نیز در جواب سؤالی (نا بجا یا ناهنجار) با نهیب و تشر گفته می‌شود.» (دهخدا، ۱۳۹۳: مدخل زغنوبت)

دختران حرم نزد معلم فرستاده می‌شود و بدین ترتیب دوران رشد جسمی و فکری خود را تا زمان ازدواج در اندرون ناصرالدین شاه می‌گذرانند.» (کوثر، ۱۳۷۶: ۴۹۰) وی به دستور شاه صاحبقران مانند دختران درباری از علم‌آموزی بهره‌مند شد. در سال ۱۳۱۲ ه. ق. به اصرار زنان روزگار خود و در پاسخ و به تعبیری مردود شمردن کتاب *تادیب النسوان*، معایب الرجال را نوشت. این اثر تصویرگر فضای فرهنگی ایران پیش از مشروطه است. بی بی خانم رساله ی *معایب الرجال* را در سه بخش تالیف کرد. در بخش اول ردیه ای بر *تادیب النسوان* می‌نویسد و برای هر ده موضوع مطرح شده در آن کتاب، جداگانه جوابیه صادر می‌کند. در بخش دوم که چهار فصل است معایب مردان را ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: ۱) اطوار شراب‌خوار ۲) کردار اهل قمار ۳) در تفصیل چرس و بنگ و واپور و اسرار ۴) شرح گفتگو در اوضاع عبائره و اقراات اجامره و الواط. بخش سوم مختص نصایح و هشدارهایی به زنان درباره روابطشان با مردان و به خصوص شوهران‌شان است. در پایان به بیان تجربه تلخ بی‌وفایی همسرش می‌پردازد که نشان‌دهنده صمیمیت او با مخاطب و هم دلی با همه زنان درد کشیده تاریخ است. جالب اینجاست که *تادیب النسوان* در همان سال که نوشته‌شد به چاپ رسید اما کتابچه جوابیه بی‌بی صدسال پس از نگارش در سال ۱۳۷۱ ه. ش. به کوشش افسانه نجم آبادی و حسن جوادی در دو ویرایش جداگانه در شیکاگو آمریکا چاپ شد.

۲- پیرامون نویسنده این کتاب و علت گمنامی او ابهاماتی وجود دارد. محقق بر آن است که «هسته ی اصلی *تادیب النسوان*، نوشته ی خانلرمیرزا احتشام الدوله است که در دوره ناصرالدین شاه قاجار و پیش از سال ۱۲۷۸ ه. ق. نوشته شده است.» (کراچی، ۱۳۸۹: ۲۰۶) او هفدهمین فرزند شاهزاده عباس میرزا نایب‌السلطنه است اما سوال اینجاست که چرا شاهزاده قجر خودش را در پس پرده ناشناختگی پنهان کرد؟ کتاب *روایروی زن و مرد در عصر قاجار* علت پنهان کردن هویت نویسنده را ترس از انتقاد و شماتت زنان بیان داشت و منابع دیگر هم گفتند که ممکن است به دلیل رعایت مصالح دیگر خودش را معرفی نکرده باشد. در کتاب *تاریخ عضدی* روایتی درباره او گفته شده که مهر تایید فرضیات پیشین است. زمان حکومت خانلرمیرزا در خوزستان، قبل از جنگ ایران و انگلیس در خوشاب (متعاقب فتح هرات)، وقتی نیروهای انگلیسی در خاک ایران پیاده می‌شوند «در مقابل آنان ایستادگی نکرده، کلیه ی مهمات و آذوقه ی سپاه ایران را به دشمن رها کرده به اهواز گریخت.» (عضدالدوله احمد میرزا، ۱۳۷۶: ۳۲۴)

منابع

- تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، دوره ۱، شماره ۱۰، صص ۱۷۳-۲۰۲.
- تسلیم چهارمی، فاطمه (۱۴۰۰)، «ساختار طنز در شعر احمد شاملو»، دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، شماره سوم، پیاپی ۱۱، صص ۱۸۳-۱۶۵.
- توحیدی، نیره (۱۳۷۲). «بازنگری در قلمرو جنسیت (معایب الرجال نوشته بی بی خانم استرآبادی)»، ایران نامه، شماره ۴۵، صص ۲۰۵-۲۱۷.
- توکلی، فائزه (۱۳۸۵). «اولین های مشروطه»، حقوق زنان، شماره ۲۸، صص ۳۷-۴۰.
- علیزاده، محمدعلی و باغدار دلگشا، علی، (۱۳۹۵)، «بررسی مطالبات اجتماعی زنان در جراید عصر مشروطه (با تاکید بر نامه نگاری های زنان در روزنامه ی ایران نو)»، زن و جامعه، سال هفتم، شماره ی ۱، صص ۲۰۱-۲۱۸.
- صدر، رویا، (۱۳۸۲). «زنان در عرصه ادبیات و فلسفه»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، صص ۶۶-۷۱.
- صفایی، علی و ادهمی، حسین، (۱۳۹۳)، «نمود تکنیک های طنز در ساختار پیرنگ داستان های فرهاد حسن زاده»، نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ی ۳۲، صص ۱۱۹-۱۶۶.
- کراچی، روح انگیز (۱۳۸۹). «نویسنده ی اصلی تادیب النسوان کیست؟»، تاریخ ادبیات، شماره ۶۵، صص ۱۹۹-۲۰۷.
- کوثر، فرشته (۱۳۷۶). «بی بی خانم استرآبادی و خانم افضل وزیری: مادر و دختری از پیشگامان معارف و حقوق زنان»، ایران نامه، شماره ۵۹، صص ۴۸۷-۴۹۸.
- ملا ابراهیمی، عزت و توکلی محمدی محمود رضا، (۱۳۹۴)، «بررسی تحلیلی_نقدی درون مایه های شعر زنانه در عصر مشروطه»، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، شماره ۱، صص ۷۷ تا ۹۸.
- مهدوی، بتول و روحی، مهشید، (۱۳۹۹)، «بررسی مایگان و شگردهای زبانی و بلاغی کتاب حرف اضافه، اثر رضا رفیع»، دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، سال پنجم، شماره دوم، پیاپی ۱۰، صص ۱۹۸-۱۸۷.
- آدمیت، فریدون و هما ناطق، (۱۳۵۶)، *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده ی دوران قاجار*، تهران: انتشارات آگاه.
- استرآبادی، بی بی خانم، (۱۳۷۱)، *معایب الرجال*، شیکاگو: انتشارات نگرش و نگارش زن.
- اصلانی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، تهران: انتشارات کاروان.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۴۹)، *سبک شناسی*، تهران: امیرکبیر، چ سوم.
- داد، سیما، (۱۳۸۰)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: انتشارات مروارید، چ چهارم.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ دوم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۴)، *مفلس کیمیا فروش*، ج دوم، تهران: سخن، چ دوم.
- عضدالدوله، سلطان احمد میرزا، (۱۳۷۶)، *تاریخ عضدی*، تهران: نشر علم.
- کالر، جان اتان (۱۳۸۶)، *فردینان دوسوسرر*، ترجمه ی کورش صفوی، تهران: هرمس، چ دوم.
- نجفی، ابوالحسن، (۱۳۸۷)، *غلط ننویسیم*، تهران، چ چهاردهم.
- نیکوبخت، ناصر، (۱۳۸۰)، *هجو در شعر فارسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

پایان نامه

نیازآذری، زهرا و مهدوی، بتول و بالو، فرزاد، (۱۴۰۰)، انواع شوخ طبعی در معایب الرجال با نگاهی به تادیب النسوان، دانشگاه مازندران.

مقالات

بهزادی اندوهجردی، شادمحمدی، مریم (۱۳۹۰)، «سازوکارهای طنزآفرینی در داستانهای کوتاه جلال آل احمد».